



شکل گیری توپخانه سپاه

(گفت و گوی اختصاصی فصلنامه نگین ایران با: سردار حمید سرخیلی)

	متن زیر گزارش گفت و گوی اختصاصی فصلنامه نگین ایران، با سردار حمید سرخیلی درباره توپخانه سپاه است. ایشان در اوایل جنگ در مسئولیت های مختلف، نقش قابل توجهی در زمینه آموزش و تعمیرات توپخانه سپاه عهده دار بودند. سردار حمید سرخیلی در این گفت و گو گوشه ای از تلاش ها و زحماتی را که افراد مختلف برای تشکیل توپخانه سپاه کشیده اند، بیان کردند.		اشاره		
	از ایشان به خاطر همکاری با فصلنامه نگین ایران و شرکت در این گفت و گوی صمیمانه تشکر می کنیم.				

را از همان ابتدای جنگ داشتیم. وقتی عراق از کارون عبور کرد و آبادان را محاصره نمود تعدادی از بچه هایی که در خرمشهر می جنگیدند برای دفاع از آبادان، از خرمشهر خارج شدند و زمانی که عراق می خواست آبادان را بگیرد دیگر عمده قوای ما از خرمشهر خارج شده بودند و در اینجا هر چه بیشتر نیاز به توپخانه را حس می کردیم.

اولین بار که ما توپ های ارتش خودمان را دیدیم قبل از عملیات ذوالفقاری یعنی اواخر آبان ماه ۵۷ بود که ارتش عراق از بهمنشیر عبور کرد و وارد آبادان شد آمده بود، ما توپ های ۱۰۵م.م ارتش را دیدیم که شلیک می کردند.

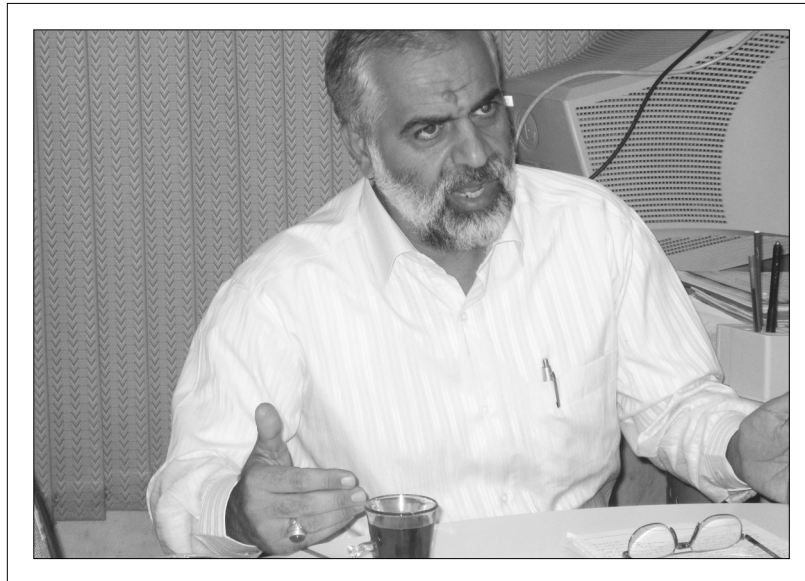
آقای سرخیلی از چه تاریخی موضوع توپخانه به عنوان یک مشغله ذهنی مطرح شد؟

● موقعی که عراق به خرمشهر حمله کرد ما در آبادان بودیم و در آنجا آتش سنگین توپخانه دشمن بر سر ما می ریخت. در خرمشهر بین رزمندگان این بحث وجود داشت که نیروهای توپخانه، زرهی و پیاده ارتش دارند می آیند. بعضی نیز می گفتند تیپ قوچان می آید. بچه ها به شوخی می گفتند: در راه گرگ ها به قوچ ها زده اند.

ما جنگ را با آتش های پشتیبانی می شناختیم، عراقی ها از آن سوی رودخانه اروند با فاصله ۵۰۰ متری آبادان را می زدند، لذا ما احساس کردیم که باید جوابی به آنها داده شود. در واقع احساس نیاز به آتش پشتیبانی

آبادان در پشت بیسیم درک می‌کردم. یعنی شما قبل از اینکه سربازان عراقی را ببینید آتش توپخانه عراق را می‌دیدید؟

● بله آتش را می‌دیدیم. بعد از عملیات ذوالفقاری که ارتش عراق را بیرون کردیم، من به دنبال خمپاره رفتم. برادرم مسئول خمپاره شد و ۲۵ قبضه خمپاره را در اختیار گرفت و مقر آن در حاشیه نخلستان بهمنشیر بود. ما از این خمپاره‌ها در عملیات ثامن الائمه (ع) در واحدهای



سپاه استفاده کردیم. بلافاصله بعد از شکست حصر آبادان مادر کارخانه اروندان در غرب جاده اهواز مستقر بودیم و صدای توپخانه ارتش را از پشت سرمان می‌شنیدیم که آن دست کارون را می‌زند که توپخانه اصفهان بود که مستقر شده بود. در آنجا ما با افسر این واحد که مسئول تطبیق آتش هم بود توافق کردیم که هر کدام چه محدوده‌ای را زیر آتش بگیریم. آن زمان یک سال از جنگ گذشته بود. در آنجا توافق کردیم که چند نفر از نیروهای ما توسط ارتشی‌ها آموزش ببینند که من، ابراهیم رحمانی و نوادفرد برای آموزش پیشقدم شدیم. آنها گفتند ابتدا باید مشق قبضه را یاد بگیرید.

قبضه‌های ۱۳۰م.م ارتش ۱۱ نفر خدمه داشت و با توپ‌های معمولی خیلی متفاوت بود. وقتی به ما گفتند آموزش ۶ ماه طول می‌کشد من باورم شد اما چون ادوات را آموزش دیده بودیم ۳ ماهه یاد گرفتیم. بعد از آموزش گفتند باید امتحان بدهید. موضوع امتحان هم نواخت ۸ تیر با توپ ۱۳۰م.م در یک دقیقه بود. در حالی که ما فقط سه نفر بودیم. یکی از ما در پای زاویه یاب بود و دوفرد دیگر هم گلوله را جا می‌گذاشت و آن را برای شلیک آماده می‌کرد. همه کارها هم دستی بود و هیچ چیز مکانیکی نبود. ما نواخت این ۸ تیر را در یک دقیقه انجام دادیم. این سرگرد توپخانه گفته بود اگر من یک نفر

افرادی همچون حاج عباس سرخیلی که در زمان سربازی اش در توپخانه خدمت کرده بود نیاز به آتش توپخانه را به خوبی می‌دانست از این رو بعد از عملیات ذوالفقاری به بچه‌ها توصیه کرد نزد ارتشی‌ها امور توپخانه را آموزش ببینند. ما آموزش توپخانه را در آبادان از ادوات خمپاره که مشغول کار بودند شروع کردیم. البته با دردسر هم توانستیم هماهنگی‌های مربوط به این آموزش را با ارتشی‌ها انجام دهیم. آنها رغبتی به آموزش ما نداشتند و به عوض اینکه نحوه شلیک را به ما یاد بدهند، از ما برای پاک کردن گلوله‌ها استفاده می‌کردند. اما با هر سختی بود امور مربوط به توپخانه را یاد گرفتیم. من در کمتر از ۲۰ روز کار با خمپاره را یاد گرفتم.

○ آیا این تحلیل امروز شماست یا در آن موقع نیز به اهمیت آتش توپخانه پی برده بودید؟

● در آن موقع سن من کم بود، ما می‌دانستیم که با خمسه خمسه‌هایی که عراق می‌ریخت باید مقابله کنیم. یادم است وقتی عراق پالایشگاه آبادان را زد پدران ما می‌گفتند اگر یکی از مخازن منفجر شود آبادان منفجر می‌شود. در آن زمان عراق هنوز حمله زمینی را آغاز نکرده بود. در واقع این احساس نیاز همان موقع ایجاد شده بود و من این موضوع را از صحبت فرمانده سپاه

شروع نکرده بودیم. در طریق القدس من پیش عزیز جعفری رفتم که قرار شد خمپاره و نفر بدهند که ما آنها را آموزش بدهیم، که به این ترتیب در عملیات طریق القدس شرکت کردیم. بعد در عملیات فتح المبین که تیپ ۸ نجف تشکیل شد شهید احمد کاظمی تماس گرفت که ما تعداد زیادی خمپاره غنیمت گرفته ایم اما کسی نیست تا آنها را راه اندازی کند که حاج عباس ۲۳ نفر از نیروها را برای این منظور اعزام کرد که این قبضه ها را تحویل گرفتند.

آیا در عملیات فتح المبین، تیپ ۸ نجف توپ غنیمت نگرفته بود؟

● شاید گرفته بود اما من نمی دانم و حاج احمد هم هیچی نمی گفت. ما تا برگشتیم برای بیت المقدس آماده شدیم. حاج عباس تماس گرفت در اهواز یک تعداد توپ است بروید توپ ها را بیاورید که ما رفتیم چهار قبضه توپ ۱۲۲م را به آبادان آوردیم و به شستشوی آنها را شروع کردیم. من تمام تلاشم را کردم تا

اولین بار که
به صورت متمرکز
آموزش توپخانه را
شروع کردیم،
در عملیات رمضان بود

اینها را آماده کنم چرا که تا به حال توپ ۱۲۲م عراقی را ندیده بودم. این توپ ها ۳ تا سهم داشت در حالیکه ۱۲۲های ما ۲ سهم داشت. اینقدر تلاش کردیم و آنها را دستکاری کردیم تا بالاخره فهمیدیم این توپ ها چگونه باز می شوند. من تازه فهمیدم که یک گلوله در لوله یکی از این توپ ها جا مانده اما خوشبختانه اتفاقی نیفتاد.

با این توپ یک گلوله به سمت کارون شلیک کردم که اولین شلیک ما با توپ بود که شیشه های مدرسه ای که در آنجا ما توپ ها را آماده می کردیم شکست. بعد از اینکه این قبضه ها را آماده کردیم، آنها را در حاشیه کارون بین جاده و رودخانه، مستقر کردیم. همانجایی که ارتش خودمان توپ های ۱۳۰م را مستقر کرده بود.

از اینها را داشتیم با ۱۱ نفر از آنها عوض می کردم.
○ ظاهراً توپ های ما نسبت به توپ های ارتش عراق خیلی عقب مانده بود.

● ما توپ خوب هم داشتیم توپ ۱۳۰م عراق از توپ ۱۳۰م ما به تر بود، البته ما توپ ۱۵۵م خودکشی خوب هم داشتیم. اما چون ما برای جنگ آماده نبودیم و ارتش عراق آماده بود لذا سلاح های جدیدی خریده بود. طرح تیر توپ های عراقی خیلی کوچک تر بود.

○ نیروهای توپخانه، توپخانه بلوک غرب را قوی تر می دانند یا توپخانه بلوک شرق را؟

● در بلوک شرق به توپخانه و زرهی خیلی بیشتر ارزش می گذاشتند و در بلوک غرب موشک ها و نیروی هوایی بیشتر اهمیت دارد.

○ شما اشاره کردید که تشکیل اولیه توپخانه سپاه در عملیات عملیات ثامن الائمه (ع) بود اما در صحبت هایی که داشتیم گفته شد که قبل از عملیات ثامن الائمه (ع) بچه های توپخانه در خرمشهر بودند؟

● بله، حسن سواریان، که از بچه های خرمشهر بودند، با بعضی از بچه ها تعدادی از توپ و تانک های ارتش را که آنها جا گذاشته بودند به این طرف خرمشهر آوردند و بین آبادان و خرمشهر در منطقه ای به اسم مرضی مستقر کرده بود که اگر اشتباه نکنم سه چهار قبضه توپ ۱۵۵م کشتی را راه اندازی کرده بودند.

○ آیا این اقدام با هماهنگی ارتش بود؟

● اینها توپ ها را آوردند و بعدها آمدند آنها را پس بگیرند اما بچه ها ندانند اما برای آموزش اینها از ارتشی ها استفاده کردند و سهمیه مهمات را هم از ارتش می گرفتند.

پس بنابراین قبل از ما هم آن بچه ها بودند که ارتش آموزش شان داده بود ما هم تانک و نفربر غنیمت گرفتیم و ادوات هم از قبل داشتیم اسمش را تطبیق آتش گذاشتیم، یعنی هرچه آتش می توانستیم تهیه کنیم. لذا اولین آموزش رسمی را ما در حاشیه آبادان نزد ارتشی ها یاد گرفتیم و در همانجا مستقر شدیم.

○ یعنی بالا به سمت دارخوئین مستقر شدید.

● ما به سمت بالا در شمال آبادان بعد از بهمنشیر بودیم. تا عملیات فتح المبین ما هنوز رسماً فعالیت مان را

این حضور شما در واحد توپخانه تا کی ادامه داشت؟

● دقیقاً در بیت المقدس که مرحله اول آغاز شد با بچه های آبادان از کارون عبور کردم، کنار جاده، بچه های آبادان به آن دست جاده رفتند و می گفتند توپخانه عراقی ها را غنیمت گرفته ایم که لوله های بلندی دارد فهمیدم که توپ ۱۳۰م.م است. دیدم توپ ها را دارند می آورند که این توپ ها با توپ های ارتش متفاوت بود. توپ ها را تحویل دادند به آبادان آوردیم و به بچه های آبادان تحویل دادیم و آنها را در ناحیه فیاضیه مستقر کردیم و شروع کردیم به کار کردن و توپ های ۱۳۰م.م را راه انداختیم. بعد از عملیات بیت المقدس ۲ آتش بار داشتیم که برای عملیات رمضان می توانستیم از آنها استفاده کنیم. اینجا بود که حسن مقدم و شفیع زاده پیش حاج عباس آمدند و گفتند با توجه به توپ هایی که غنیمت گرفته شده ما می خواهیم آموزش توپخانه را راه بیاندازیم و حمید سرخیلی را برای این منظور اختصاص بده. من پیش شفیع زاده رفتم و قرار شد در خانه های سازمانی دارخوین، ساختمان هایی که لشکر ۱۴ امام حسین (ع) آنجا مستقر بود در آنجا آموزش را راه بیاندازیم. ما گفتیم توپ می خواهیم که یک قبضه توپ ۱۳۰م.م و یک قبضه توپ ۱۲۲م.م به ما دادند. اولین بار که به صورت متمرکز آموزش توپخانه را شروع کردیم در عملیات رمضان بود که عبارت بود از راه اندازی توپخانه همراه با هدایت آتش، که یگان ها استقبال کردند. مشکلی که بود اصرار شفیع زاده برای کوتاه کردن زمان آموزش بود چرا که ایشان قول داده بود نیروها را سریع به یگان ها برگرداند. آموزش عملی و نظری با هم بود. اولین بار آتش متمرکز در در عملیات رمضان بود. در عملیات رمضان پای قبضه های خودمان بودیم و موقتاً آموزش را تعطیل کردیم. که در این عملیات پشتیبانی تیپ بعثت و لشکر ۴۱ ثارا... بودیم و آن قدر به سرعت توپخانه ما پیشرفت کرد که سنگر مشترک آتش سپاه و ارتش را با سیمی که بین توپخانه ها کشیدیم راه اندازی کردیم.

○ آتش واحد توپخانه شما بر اساس مختصات بود یا دیده بانی؟

● اول بر اساس آماج گیری بود، در حین عملیات هم

درست مثل آن چیزی که از ارتش دیده بودیم محوطه ای را آماده کردیم و شلیک کردیم. تا اینکه به مرحله اول عملیات بیت المقدس رسیدیم. وقتی شلیک کردیم گفتند یک افسر ارتشی آمده و می گوید با فرمانده آتشبار کار دارم. وقتی آمدند من را دیدند تعجب کردند گفتند اینها چیست؟ گفتیم از ما یک تست بگیرد، و ما شلیک کردیم. که گفت من باورم نمی شود که کسانی که چند روز پیش ما آموزش دیده اند به این خوبی یک آتشبار را هدایت می کنند.

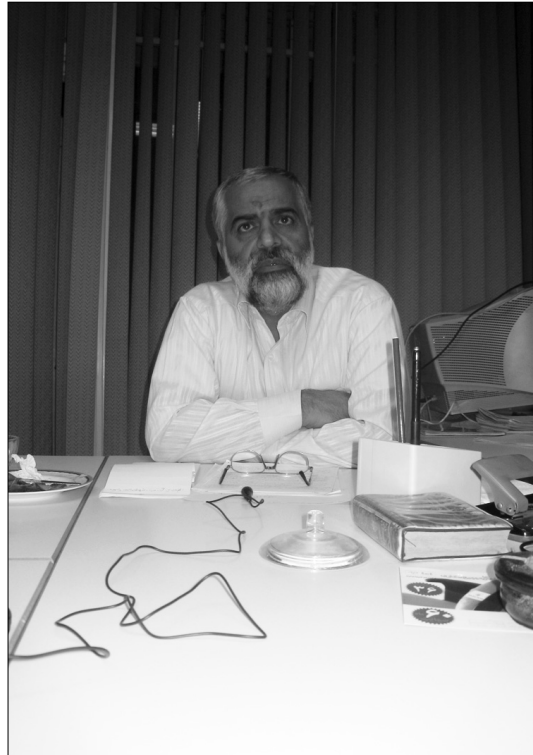
○ موقعی که آن آتشبار را راه انداختید با بچه های دارخوین هیچ ارتباطی نداشتید؟

● نه، فقط در عملیات بیت المقدس حاج احمد گفت: توپ ها را به خرمشهر بیاورید. که حاجی گفت جایتان اینجاست که من دیدم آقای سواریان قبل از ما توپ هایش را آنجا مستقر کرده بود. همان شب گفتند که می خواهیم وارد خرمشهر شویم و دیگر فرصتی برای انتقال توپ ها به خرمشهر

بچه های ما عموماً
یاد گرفته بودند که
نقطه بزنند و اگر گلوله ای
به ۲۰۰ متری هدف
اصابت می کرد،
آن را قبول نداشتند

وجود نداشت و از همانجا ما آتش پشتیبانی را روی خرمشهر می ریختیم. بعد از عملیات بیت المقدس حاج عباس به من گفت: حاج احمد کاظمی می گوید من تعدادی توپ دارم که لوله هایشان بالا و پائین نمی شود در این زمان ما تعمیرات توپ را هم یاد گرفته بودیم و واحد اردنانس را هم راه انداخته بودیم. ما رفتیم پل نو سوله گمرگ که سوراخ سوراخ شده بود در داخل آن تعداد زیادی توپ در آن سوله بود که در عملیات بیت المقدس گرفته بودند و راه نیانداخته بودند. من رفتم آنجا دیدم اینها موازنه هایشان اشکال داشت اینها را هواگیری کردیم و راه انداختیم و بعداً بچه های آنها کار را یاد گرفتند. از آنجا ارتباطی با تیپ ۸ نجف پیدا کردیم.

علی عساکره داده بود چون در آن زمان ادوات جدا نشده بود، علی فتواقی و حبیب نظری هم در توپخانه با من بودند و زرهی را به احمد پاکدامن داد که در آن عملیات اسیر شد. یک آتشبار ۱۲۲م.م هم در اختیار ما بود که فرمانده توپخانه ارتش آمد به شکل توبیخ با ما برخورد کرد چرا که این عملیات، ناموفق بود (والفجر مقدماتی). در توپخانه سپاه ما ابتکارات زیادی داشتیم؛ به عنوان مثال؛ در عملیات والفجر ۱ من مسئول آموزش بودم بعد از والفجر، که به عقب آمدم و در آبادان بودم، شهید شفیع زاده گفت حالا دیگر به توپخانه اصفهان برو که ما آنجا توپخانه مان را می خواهیم راه اندازی کنیم که من هم بی میل بودم ولی شفیع زاده اصرار می کرد که بعداً علی عساکره را فرستادند. در والفجر مقدماتی شبی که مرحله اول را انجام دادیم عمق زیادی رفتیم ما دو کار انجام دادیم. چون فاصله زیاد بود و باید ثبت تیر می کردیم از توپ ۱۲۲م.م نمی توانستیم استفاده کنیم برد ۱۲۲م.م ۱۵ کیلومتر بود و فایده ای نداشت و ما می خواستیم خط دو و سه ارتش عراق را بزنیم، لذا تصمیم گرفته شد تویی را بین منطقه خودمان و عراق ببریم که مجبور شدیم ۶-۷ کیلومتر در رمل ها پیش برویم که توپ در رمل ها گیر کرد، شبانه مجبور شدیم آنها را برگردانیم و دانستیم که توپ های کشتی را در اینجا نمی توانیم استفاده کنیم. حاج عباس پیشنهاد کرد یک توپ ۱۲۲م.م را روی تانک نصب کنید. بر جک یک تانک را برداشتیم، توپ ۱۲۲م.م را با سهم هایش، سه تا سهم توپ را باز کردیم و با تیر آهن به بدنه تانک جوش دادیم و توپ ۱۲۲م.م را با تانک خودمان به منطقه بردیم. فردا شب با آن ثبت تیر کردیم، چند شب آن را تکرار کردیم و ثبت تیرهایمان را گرفتیم و آن را پوشاندیم. این امر تقریباً دو هفته قبل از عملیات بود و خوشبختانه لو نرفت. شب عملیات، ما پیش قبضه هایمان رفتیم آماده بودیم. با شروع عملیات، توپخانه ارتش باید شروع به آتش می کرد. درگیری که آغاز شد به توپخانه گفتیم حرکت کن. از قبل از آن ارتشی ها می گفتند: نمی توانیم در شب ثبت تیر کنیم، گفتیم ما به با این توپ ثبت تیر کرده ایم و این اقدام با موفقیت کامل هم همراه شد. ابتکار دوم این است که در عملیات والفجر مقدماتی



تغییر آتش می دادیم. بچه های ما عموماً یاد گرفته بودند که نقطه بزنند و اگر گلوله به ۲۰۰ متری هدف می خورد آن را قبول نداشتند و می گفتند گلوله باید به هدف اصابت کند. که این کار دقت تیر ما را بالا می برد، البته حجم آتش ارتش بالاتر بود. در عملیات رمضان با استفاده از این قبضه ها آتش خیلی سنگینی را بر روی اهداف دشمن اجرا کردیم. در عملیات رمضان غنیمت چندانی نتوانستیم به دست بیاوریم چرا که این عملیات یک عملیات انهدامی بود.

در عملیات والفجر مقدماتی، چون منطقه رملی بود یک گردان توپخانه ۱۵۵م.م کمک مستقیم قرارگاه و یک گردان تقویت کمک مستقیم به ما دادند. یک گردان ۱۳۰م.م در عمل کلی هم به ما دادند که در اختیار قرارگاه ما بود و یک دسته آتشبار کاتیوشا، بعلاوه توپخانه خودمان و یک آتشبار ۱۲۲م.م که مال لشکر ۷ بود در اختیار ما بود. ما قرارگاه قدس بودیم و حاج عباس مسئولیت تطبیق آتشبار توپخانه را به من داد، ادوات را به

دیده بان ما مجروح شد و گفتند چهار گردان در منطقه گم شده است، درگیری هم آغاز شده بود، نزدیک صبح هم بود و بچه ها که می خواستند به عقب بیایند راه را گم کرده بودند. ما گفتیم منور شلیک می کنیم اما چون عراقی ها شنود می کردند می دیدیم همزمان آنها هم منور شلیک می کنند. ما گفتیم برد منورها را کم می کنیم، ارتش عراق هم برد منورهایش را کم می کرد. آخرین فکری که به ذهنمان رسید این بود که انتحاری عمل کنیم. من به این گردان ها گفتم یک گرابه من بدهید. البته می ترسیدم که عراقی ها جای آنها را شناسایی کنند. گفتم ما گلوله منور را روی زمین روشن می کنیم خط پشت گلوله ها را نگاه کنید، چون خط پشت گلوله منور پیدا می شد آنها به این وسیله توانستند مسیر را شناسایی کنند و ۴ گردان را از محاصره نجات دادیم.

○ بعد از عملیات والفجر کی از واحد توپخانه جدا شدید؟

● بعد از عملیات والفجر مقدماتی، عملیات والفجر ۱ شروع شد. در جریان این عملیات آقای شفیع زاده گفت: لشکر ۴۱ ثار... توپ دارد اما کسی را ندارد تا آنها را راه بیاندازد که پیرو آن من به لشکر ۴۱ رفتم که ۴ قبضه توپ به ما دادند و ما تا قبل از والفجر مقدماتی آنها راه اندازی کردیم در والفجر یک نیز ما از ابتکار استفاده از منور برای راهنمایی نیروها استفاده کردیم و بار دیگر منورها را روی زمین روشن کردیم و و نیروهای خودی با تعقیب خط پشت گلوله های منور، مسیر را پیدا کردند. توپخانه لشکر ۴۱ را هم به شکل عملی راه اندازی کردیم. بعد از عملیات والفجر یک، ابلاغ شد که توپخانه ها در اختیار قرار گاهها قرار داده شوند و ما نیز باید با لشکر ۷ کار می کردیم. من به دارخوئین برگشتم و در کار نوشتن سازمان ادوات همکاری کردم. حاج عباس در اهواز پیشنهاد تشکیل تیپ زرهی را مطرح کرد که به دنبال آن ما بچه هایی را که در ادوات بودند جمع کردیم و من از اینجا به طور رسمی از توپخانه جدا شدم. بعد از عملیات خیبر ما تیپ زرهی را راه انداختیم که اولین عملیات آن در خیبر بود.